

لا إله إلا الله محمد رسول الله

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات عرب

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب

عنوان پایان نامه:

بررسی سرچشمه‌های حکایات و سخنان حکیمانانه در منابع عربی و فارسی روضه خلد

استاد راهنما:

دکتر وحید سبزیان پور

استاد مشاور:

دکتر ابراهیم رحیمی زنگنه

نگارش:

سارا حسنی

مهر ماه ۱۳۹۲

چکیده

مولانا مجد خوافی از مشاهیر قرن هشتم هجری، و دارای تألیفات متعددی از جمله کتاب ارزشمند و ماندگار «روضه خلد» می‌باشد. روضه خلد از کتاب‌هایی است که مناسب مجلس‌گویان و اهل منبر است؛ زیرا در درون حکایات یا پس از آن‌ها به موعظه و اندرزگویی می‌پردازد و چون سخنوران از آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی، به وفور استفاده می‌کند. کتاب روضه خلد دارای هیجده باب، چهارصد و بیست حکایت و دو هزار و یکصد و چهل بیت شعر عربی و فارسی است. افزون بر حکایات، از حکمت، تمثیل، نکته، قصه، وعظ، خبر، فایده، و بیان نیز بهره دارد. هر یک از باب‌های هجده‌گانه با حدیثی از پیامبر اسلام (ص) آغاز می‌شود و پس از ابیاتی متناسب با موضوع از سروده‌های خود شاعر، به شرح حکایاتی متناسب با عنوان باب می‌پردازد. آیات، احادیث، اخبار و ضرب‌المثل‌های عربی که زینت‌بخش کلامش شده‌اند، نشانه‌ی اشراف مجد خوافی بر زبان عربی و علوم قرآنی است. روضه خلد به عنوان یکی از آثار ارزشمند ادب فارسی، دربرگیرنده داستان‌ها و سخنان حکیمانه بسیاری است که منشأ و منبع بسیاری از آنها عربی و برخی از آنها منقول از ایرانیان باستان می‌باشد، خوافی اشاره‌ای به سرچشمه این حکایت‌ها نکرده، این در حالی است که ما در این پژوهش سرچشمه ۲۱۲ حکایت و سخن حکیمانه را از ۴۲۰ حکایت و حکمت موجود در روضه خلد منابع عربی و نیز منبع ۱۳۳ مورد از این حکایات را در منابع فارسی یافته‌ایم.

کلیدواژه: مجد خوافی، روضه خلد، منابع عربی، منابع فارسی، تأثیر و تأثر، ادبیات تطبیقی.

فصل اول: کلیات

۲	کلیات
۲	۱-۱-۱- مقدمه
۲	۱-۱-۱- ادبیات تطبیقی
۲	۱-۱-۲- مجد خوافی
۳	۱-۱-۳- مذهب مجد خوافی
۴	۱-۱-۴- زهد و تصوف مجد خوافی
۵	۱-۱-۵- هدف مجد خوافی از نگارش روضه خلد
۵	۱-۱-۶- تحصیلات و علم مجد خوافی
۵	۱-۱-۶-۱- ریاضیات
۵	۱-۱-۶-۲- فلسفه
۶	۱-۱-۶-۳- موسیقی
۶	۱-۱-۶-۴- علم پزشکی
۶	۱-۱-۶-۵- نجوم
۶	۱-۱-۷- آشنایی مجد خوافی با زبان و فرهنگ عربی
۶	۱-۱-۷-۱- عربی‌گویی مجد خوافی
۶	۱-۱-۷-۲- تسلط بر صرف و نحو عربی
۷	۱-۱-۷-۳- اقامت خوافی در سرزمین‌های عربی
۷	۱-۱-۸- خصایص نثر روضه خلد
۷	۱-۱-۹- نگاهی به واژگان روضه خلد
۷	۱-۱-۹-۱- واژگان فارسی
۸	۱-۱-۹-۲- واژگان عربی
۸	۱-۱-۹-۳- واژگان مغولی
۸	۱-۱-۱۰- نظم در روضه خلد
۹	۱-۱-۱۱- تاثیر فرهنگ و ادب عربی در کتاب روضه خلد
۱۰	۱-۱-۱۲- شیوه‌های اقتباس مجد خوافی از منابع عربی
۱۰	۱-۱-۱۲-۱- ترجمه متون عربی
۱۰	۱-۱-۱۲-۱-۱- دخل و تصرف در حکایات
۱۱	۱-۱-۱۳- اقتباس مجد خوافی از منابع فارسی
۱۱	۱-۱-۱۳-۱- جوامع الحکایات و الوامع الروایات عوفی
۱۱	۱-۱-۱۳-۲- مثنوی معنوی مولوی
۱۱	۱-۱-۱۳-۳- منتخب رونق المجالس و بستان العارفین
۱۱	۱-۱-۱۳-۴- اقتباس از آثار عطار

- ۱۲-۱-۱-۱۴- شیوه‌های اقتباس از منابع فارسی در کتاب روضه خلد..... ۱۲
- ۱۲-۱-۱-۱۴-۱- نقل بی‌کم و کاست مطلب از منابع فارسی..... ۱۲
- ۱۲-۱-۱-۱۴-۲- نقل داستان با اندکی تصرف..... ۱۲
- ۱۲-۱-۱-۱۵- استفاده از آیات قرآن کریم..... ۱۲
- ۱۲-۱-۱-۱۵-۱- اقتباس یا تضمین یا درج آیات و احادیث..... ۱۲
- ۱۳-۱-۱-۱۵-۲- به کارگیری آیات و احادیث به شیوه حلّ..... ۱۳
- ۱۳-۱-۱-۱۵-۳- رویکرد آیات و احادیث به شیوه‌ای تفسیری..... ۱۳
- ۱۳-۱-۱-۱۵-۴- تلمیح به آیات و احادیث..... ۱۳
- ۱۴-۱-۱-۱۵-۵- رویکرد زیباشناسانه و ذوقی به آیات و احادیث..... ۱۴
- ۱۴-۱-۱-۱۶- اندیشه‌های ایرانی در روضه خلد..... ۱۴
- ۱۵-۱-۱-۱۷- ابوالقاسم فردوسی در روضه خلد..... ۱۵
- ۱۵-۱-۱-۱۸- طنز در روضه خلد..... ۱۵
- ۱۶-۱-۱-۱۹- درون‌مایهٔ حکایات..... ۱۶
- ۱۶-۱-۱-۱۹-۱- حکایات اخلاقی..... ۱۶
- ۱۶-۱-۱-۱۹-۲- حکایات عرفانی..... ۱۶
- ۱۶-۱-۱-۱۹-۳- حکایات عامیانه..... ۱۶
- ۱۶-۱-۱-۱۹-۴- حکایات بزرگان..... ۱۶
- ۱۶-۱-۲۰-۱- خلفای عباسی در روضه خلد..... ۱۶
- ۱۶-۱-۲۱-۱- حکمای یونان در روضه خلد..... ۱۶
- ۱۷-۱-۲۲-۱- حکایات و اقوال حکیمانه..... ۱۷
- ۱۷-۱-۲۳-۱- زنان در روضهٔ خلد..... ۱۷
- ۱۸-۱-۲۴-۱- تصویرسازی در روضهٔ خلد..... ۱۸
- ۱۸-۱-۲۴-۱-۱- تشبیه..... ۱۸
- ۱۸-۱-۲۴-۲- استعاره..... ۱۸
- ۱۸-۱-۲۴-۳- تمثیل..... ۱۸
- ۱۸-۲- نگاهی به نسخهٔ وفایی..... ۱۸
- ۱۹-۳- نسخهٔ اساس ما در این پژوهش..... ۱۹
- ۲۰-۴- روش کار ما در این تحقیق..... ۲۰
- ۲۰-۵-۱- طرح پژوهش..... ۲۰
- ۲۰-۱-۵-۱- بیان مسأله..... ۲۰
- ۲۱-۲-۵-۱- پیشینهٔ پژوهش..... ۲۱
- ۲۱-۱-۲-۵-۱- کتاب‌ها..... ۲۱
- ۲۱-۲-۲-۵-۱- پایان‌نامه..... ۲۱
- ۲۱-۳-۲-۵-۱- مقاله..... ۲۱
- ۲۱-۳-۵-۱- اهداف پژوهش..... ۲۱
- ۲۲-۴-۵-۱- اهمیت مسأله..... ۲۲

۲۲ ۱-۵-۵- فرضیه‌ها یا سؤال‌های پژوهش
	فصل دوم: باب اوّل
۲۴ ۱-۲- مقدمه مولف
۲۶ ۲-۲- آغاز کتاب
۳۰ ۳-۲- مقدمه
۳۱ ۳-۲- باب اوّل
	فصل سوم: باب دوم
۴۶ ۱-۳- مقدمه
۴۷ ۲-۳- باب دوم
	فصل چهارم: باب سوم
۵۵ ۱-۴- مقدمه
۵۶ ۲-۴- باب سوم
	فصل پنجم: باب چهارم
۶۵ ۱-۵- مقدمه
۶۶ ۲-۵- باب چهارم
	فصل ششم: باب پنجم
۷۵ ۱-۶- مقدمه
۷۶ ۲-۶- باب پنجم
	فصل هفتم: باب ششم
۸۲ ۱-۷- مقدمه
۸۳ ۲-۷- باب ششم
	فصل هشتم: باب هفتم
۹۰ ۱-۸- مقدمه
۹۱ ۲-۸- باب هفتم
	فصل نهم: باب هشتم
۹۷ ۱-۹- مقدمه
۹۸ ۲-۹- باب هشتم
	فصل دهم: باب نهم
۱۰۹ ۱-۱۰- مقدمه
۱۱۰ ۲-۱۰- باب نهم
	فصل یازدهم: باب دهم
۱۱۷ ۱-۱۱- مقدمه
۱۱۸ ۲-۱۱- باب دهم
	فصل دوازدهم: باب یازدهم
۱۲۵ ۱-۱۲- مقدمه

۱۲۶	۲-۱۲- باب یازدهم
	فصل سیزدهم: باب دوازدهم
۱۳۶	۱-۱۳- مقدمه
۱۳۷	۲-۱۳- باب دوازدهم
	فصل چهاردهم: باب سیزدهم
۱۴۴	۱-۱۴- مقدمه
۱۴۵	۲-۱۴- باب سیزدهم
	فصل پانزدهم: باب چهاردهم
۱۵۳	۱-۱۵- مقدمه
۱۵۴	۲-۱۵- باب چهاردهم
	فصل شانزدهم: باب پانزدهم
۱۵۸	۱-۱۶- مقدمه
۱۵۹	۲-۱۶- باب پانزدهم
	فصل هفدهم: باب شانزدهم
۱۶۴	۱-۱۷- مقدمه
۱۶۵	۲-۱۷- باب شانزدهم
	فصل هیجدهم: باب هفدهم
۱۷۱	۱-۱۸- مقدمه
۱۷۲	۲-۱۸- باب هفدهم
	فصل نوزدهم: باب هیجدهم
۱۷۵	۱-۱۹- مقدمه
۱۷۶	۲-۱۹- باب هیجدهم
	فصل بیستم
۱۸۶	توضیحات
۲۸۷	نتیجه
۲۹۰	منابع
۳۱۰	فهرست آیات
۳۱۵	فهرست احادیث
۳۱۷	چکیده عربی

فصل اوّل

كَلِمَات

۱- کلیات

۱-۱- مقدمه

در این بخش ابتدا به تعریف مختصری درباره ادبیات تطبیقی و سپس به توضیحاتی درباره مجد خوافی و کتاب روضه خلد می‌پردازیم.

۱-۱-۱- ادبیات تطبیقی

«ادبیات تطبیقی عبارت است از تحقیق در روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. در ادبیات مقایسه‌ای آنچه مورد نظر محقق و نقاد است، نفس اثر ادبی نیست؛ بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی یک قوم در ادبیات قوم دیگر پیدا می‌کند؛ یا به عبارت دیگر ادبیات تطبیقی در پی آن است که معلوم کند کدام یک از آثار، تحت تأثیر و نفوذ اثر دیگری به وجود آمده است و حدود تأثیر هر اثر در آثار نویسندگان اقوام دیگر چیست.» (ستوده، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

طه ندا که از بنیان‌گذاران ادبیات تطبیقی در شرق است، مطالعه در ادبیات تطبیقی را به معنای «توصیف فرآیند انتقال از یک ادبیات به ادبیات دیگر می‌داند.» (ندا، ۱۳۸۴: ۲۷)

در این پژوهش براساس مکتب تطبیقی فرانسه تلاش کرده‌ایم منابع حکایات و روایات حکیمانه روضه خلد را از منابع عربی و فارسی قبل از مجد خوافی، مشخص نماییم؛ ضمناً در برخی موارد به منابع بعد از روضه خلد نیز اشاره کرده‌ایم.

۱-۱-۲- مجد خوافی

مولانا «مجد خوافی» از نویسندگان و شاعرانی است که مورخان و تذکره‌پردازان، کمتر بدان پرداخته و اطلاعات ناچیزی از او به دست داده‌اند. از تاریخ تولد، وفات و محل دفنش اطلاعی در دست نیست. «محمود فرخ در مقدمه روضه خلد با بهره‌گیری از متن روضه: «من قریب پنجاه سال در کسب معقول و منقول رنج برده‌ام...» نتیجه می‌گیرد که اگر این مطلب را در بهار ۷۳۳هـ - که سال اتمام نگارش روضه است - نوشته باشد، چنانچه هفت یا هشت سال کودکی مجد را نیز بدان بیفزاییم، احتمالاً تولدش بین سال‌های ۶۷۵ تا ۶۸۰ خواهد بود.» (نک: وفایی، ۱۳۸۹: یک) کتاب تاریخ و رجال شرق خراسان، وی را چنین معرفی می‌کند: «مولانا «مجد خوافی» از علما و عرفای قرن هشتم هجری است که کتاب روضه خلد را، در معارضه با گلستان سعدی نوشته و نیز کنزالحکمه از مصنفات اوست. ایشان دارای اشعاری بلیغ و طبعی لطیف و سخنانی شیرین

است و از فضیله عصر خود برتر و ممتاز بوده است. وی *جواهر اللغه علامه* را به نظم در آورده و... «(زنگنه قاسم آبادی، ۱۳۷۰: ۵۴۴)

با توجه به سکوت تذکره‌ها درباره زندگانی و مرگ مجدخوافی، تلاش ما بر این است که بر اساس متن روضه، گوشه‌هایی از زندگی و روزگار مجد خوافی را معرفی کنیم:

بر اساس حکایتی که در باب چهارم آمده است، مجد را جدی عالم و طیب بوده است: «جد مرا شمس خوری می‌گفتند. به تحصیل طب به خوارزم رفته بود پیش خواجه نجیب». (ص: ۷۱) و دیگر اینکه مجد خوافی را برادری بوده است که در زمان حیات وی از دنیا رفته است. (ص: ۱۵۰) وی در جوانی در نیشابور برای اولین بار به منبر رفته است. (ص: ۵۷) مجد خوافی استادان بسیاری داشته است که یکی از آنها علامه عمادالاسلام است که از وی با عنوان استاد جهان و علامه‌ی زمان نام می‌برد. (ص: ۵۰) مجد خوافی اهل سفر بوده است و پس از کسب مقدمات دانش در نزد «فصیح الدین خوافی» آهنگ سفر می‌کند. وی مدت بیست سال را در سفر می‌گذراند: «مدت بیست سال از وطن معروف و مسکن مألوف یعنی ولایت خواف، به نواحی و اطراف اتفاق سفر مشاق افتاد...» (ص: ۲۶) و در متن کتاب به بیش از بیست شهر که به آنها سفر کرده اشاره می‌کند. وی در کرمان توقف بیشتری داشته است. او در این سفرها به موعظه و طبابت و قضاوت پرداخته و علاقمندان فراوانی نیز پیدا کرده است. مجد خوافی بطور رسمی و حرفه‌ای با منبر و موعظه مانوس بوده و به تذکیر و وعظ مشغول. به ویژه که او خود در جای جای اثرش به واعظ بودن خویش به عنوان شغل اصلی و طریق امرار معاش اشاره می‌کند: «وقتی در شهر هرات در مدرسه فلکیه وعظ می‌گفتم...» (ص: ۱۲۰) و در مورد وعظ هر روزه‌اش در سیستان می‌نویسد: «چون به شهر سیستان افتادم و وعظ گفتن را وارد هر روزه نهاد...» (ص: ۵۹)

در حکایتی در باب دوم، نشانه تهیدستی مجد خوافی دیده می‌شود: «وقتی در شهر کرمان، در مدرسه ترکان وعظ می‌گفتم. شخصی برخاست و گفت: «عیسی - علیه السلام - در آسمان چهارم چه می‌خورد؟» گفتم: «زهی کریمان کرمان! غم آن می‌خورند که عیسی را که در زمین از آسمان مائده می‌آوردند، در آسمان چه می‌خورد و غم مجد خوافی ندارند که یک ماه است که ما را وعظ می‌گویند معاش چون می‌گذرانند!» حاضران انکار کردند و بسیاری زر و جامه، ایثار کردند.» (ص: ۵۱)

۱-۱-۳- مذهب مجد خوافی

وفایی (۱۳۸۹: شش و ۱۰۹) از یک برداشت قرآنی مجد خوافی و نیز از یک سخن کلامی او نتیجه

گرفته است که وی پیرو اهل سنت و مذهب حنفی است.

مجد خوافی حکایات بسیاری را به ائمه اختصاص داده است. وی در ضمن این حکایات، فضیلتی چون تواضع و فروتنی، (ص: ۳۲-۳۳) عفو و بخشش (ص: ۳۵)، عدم دلبستگی به دنیا (ص: ۴۸) و... به امامان شیعه نسبت داده است.

وی در حکایتی از امام حسین (ع) با عنوان معصوم یاد می‌کند: «آورده‌اند که امام معصوم، امیرالمومنین حسین - علیه‌السلام - شش ماه پیش خلافت نکرد...» (ص: ۳۶) مجد در چندین حکایات امام علی (ع) را امیرالمومنین می‌خواند: «امیرالمومنین علی - علیه‌السلام - گفت: ...» (ص: ۲۴) وی از ابوبکر و عمر نیز با احترام و تکریم یاد می‌کند، و در برخی موارد به حکایاتی اشاره می‌کند که نشانه نداشتن تعصب نسبت به آنهاست. برای نمونه در حکایاتی آورده است که روزی شخص فقیری نزد پیامبر می‌آید و از وی سوالی می‌کند، ابوبکر پیش از پیامبر (ص) پاسخ وی را می‌دهد و این امر موجب تعجب حضرت می‌شود: «... ابوبکر گفت: «یا رسول الله! خطا گفتم؟ گفت: «هم خطا گفتمی و هم صواب!...» (ص: ۱۰۷)

در حکایتی دیگر، روزی شاعری پیامبر (ص) را مدح می‌کند، پیامبر (ص) در پاسخ مدح وی می‌گوید: «اقطع لِسَانَهُ» یعنی زبان وی ببرید. «عمر» به سرعت کارد برمی‌کشد تا زبان شاعر را قطع کند اما علی (ع) بر می‌خیزد و جبّه و دستاری به وی می‌دهد و می‌گوید: «مراد خواهی از زبان بریدن این بود.» پیغمبر - علیه‌السلام - او را تحسین کرد.» (ص: ۱۷۲)

با توجه به آشفتگی موجود در متن روضه، این احتمال می‌رود که مجد خوفاً در اعتقادات مذهبی خود دچار تحوّل و دگرگونی شده باشد و یا اینکه این مطالب ضد و نقیض نشان از گرایش او به تصوف یا نزدیکی و همسویی مذاهب اسلامی در قرن هشتم یعنی روزگار مجد خوفاً باشد.

۱-۱-۲- زهد و تصوف مجد خوفاً

در کتاب روضه خلد داستان‌های بسیاری مربوط به تصوف و زهد وجود دارد. از هیجده باب این کتاب، یک باب به کرامات اهل تصوف، و دو باب به زهد و بی‌وفایی دنیا اختصاص دارد. در موضوع زهد به بحث بی‌وفایی دنیا، ریاضت، احوال زاهدان و متصوفان پرداخته شده است. روضه خلد بیانگر آن است که «مجد» بر مبانی طریقت، وقوفی کامل دارد؛ به کارگیری اصلاحات عرفانی نشان می‌دهد که او در وادی معرفت، سیاحتی داشته و به چله‌نشینی نیز پرداخته است: «شب‌ی که هفتم خلوت بود، در واقعه چنان دیدم که... (ص: ۱۲۱) از سخنان او برمی‌آید که از شیوخ زمانش بوده و لباس تصوف به تن داشته و در حلقه درویشان بوده، و همانند بسیاری از ادبای عصر خود به صوفی نمایان تاخته است و معتقد است که در این راه «سوخته‌ای باید، آتش مودّت در سینه افروخته، آب روی بر خاک ریخته و خاک حسرت بر فرق بیخته؛ نه طایفه‌ای صورت - پرست که شیخی، به هزار میخ بر خود بسته‌اند و بر در دعوی خلق نشسته؛ ریش‌های دراز و خرقه‌های کوتاه و جامه‌های سپید و نامه‌های سیاه...» (ص: ۹۲) برخی از حکایات این باب از شمول عنایات الهی و کرامات اولیاء الله بر نویسنده نشان دارند. برای نمونه، وی از بیماری سخت خود سخن می‌گوید که قامتش را «چون چنگک دوتا» کرده است، تا اینکه سرانجام بر سر خاک ابونصر ایراوه - یکی از مشایخ آن زمان - می‌رود، بسیار ناله می‌کند و قدری خاک بر خود می‌مالد و هنوز به خانه نرسیده صحت می‌یابد. (همان)

۱-۱-۵- هدف مجد خوافی از نگارش روضه خلد

«مجد خوافی» از سفر بیست ساله با تمام اندوخته‌ها و یافته‌ها به خواف بازمی‌گردد: او سبب نگارش کتاب را اینگونه بیان کرده است: «ناگاه دوستی درآمد و عنانم بگرفت و از سر اخلاص نصیحت گفت که هر حرکتی را جهتی است و هر جهتی را منتهایی که بُعد بی‌نهایت موجود نیست و حرکت بی‌غایت محمود نه.» همین دوست وی را سفارش می‌دهد که: «بنشین چندان که عجایب اسرار دیده‌ای و غرایب اسمار که شنیده‌ای منظوم و منثور، به فکر بگر ترتیب دهی و به شعار اشعار رونق و تقریب. جز گفته خود نگویی و به شعر دیگران استعانت نجویی... حاصل، کتابی تصنیف کن مشحون به ظرایف حکایات و لطایف روایات و بدایع اشعار و روایع اسمار و تشبیهات موافق و تمثیلات مطابق (نک: وفایی، ۱۳۸۹: دوازده) او همچون بسیاری از فرزندان دانشور در آغاز، «شاعری را کار بی‌حاصلان و افسانه گفتن را شیوه‌ی جاهلان» (همان) تصور می‌کرده و عزم کناره‌گیری از خلق و گوشه‌نشینی داشته است؛ اما، گفتگوی «مجد خوافی» و دوست مشوقش، منجر به تسلیم وی می‌شود (همان: سیزده) او در اول خرداد ۷۳۳ هجری قمری کتاب را تمام می‌کند. (همان)

۱-۱-۶- تحصیلات و علم مجد خوافی

براساس متن روضه، پدر مجد در ابتدا فرزند را از تحصیل منع کرده است. اما با وساطت استادش «فصیح الدین خوافی» رضایت پدرش را جلب می‌نماید:

«در مبدأ تحصیل، پدر مرا از مدرسه منع می‌کرد... تا روزی استاد جهان، علامه‌ی زمان، فصیح الحق و الدین الخوافی - تَعَمَّدهُ اللهُ بِغُفْرَانِهِ - فرمود که منعش مکن که استعداد دارد...» (ص: ۵۷)

کوشش وی برای کسب معلومات او را از وطن مالوف به سفرهای طولانی وامی‌دارد. و براساس متن روضه، وی در جوانی در نیشابور تحصیل می‌کرده است. (ص: ۵۷) و به استناد سخن خودش در مقدمه کتاب که می‌گوید: «من پنجاه سال در کسب معقول و منقول رنج برده‌ام...» (ص: ۲۷) همگی بیانگر علاقه‌ی وی به علم و تحقیق است. براساس متن روضه، وی از بسیاری از علوم زمان خود آگاهی داشته است:

۱-۱-۶-۱- ریاضیات

نمونه زیر نشان می‌دهد با علوم ریاضی آشنا بوده است:

«دایره فلک در محیطش داخل می‌نمود و محدب آن با مقعر مجدّ جهات متواصل...» (ص: ۴۱)

۱-۱-۶-۲- فلسفه

نمونه‌ای از سخنان فلسفی: «طالب علمی درآمد کتاب کشف در دست. گفتم: «چیست؟» گفت: «آن که تو ندانی!» گفتم: «در این تعریف، امور نامتناهی داخل است... مفهوم یا واجب است یا ممکن یا ممتنع. واجب، عقل را قبول نمی‌کند و عقل، ممتنع را و ممکن، اگر معدوم است همان حکم دارد و اگر موجود است: اگر غایب است جز به خبر یقین معلوم نیست و اگر حاضر، به مشاهده...» (ص: ۵۹-۶۰)

۱-۱-۶-۳- موسیقی

نمونه‌ای از سخنان او در علم موسیقی:

«هرگاه که دو بانگ و نیم کنم، به راست روم و بانگی و نیم به عراق و بانگی به نوا و دو بانگ به مخالفک و بانگی و نیم به زیر افکن و بانگی به رهاوی و دو بانگ به ماه و بانگی و نیم به بوسلیک و دو بانگ به حسینی و نیم بانگ به عشاق و نهاوند و اصفهان؛ اکنون بیا تا من دست می‌زنم و تو پای می‌کوب به یک ضربی و دو ضربی و سه ضربی و در بیست و چهار ساعت روز و شب به عیش و طرب، دوازده پرده ساز می‌دهیم.» (ص: ۱۱۴)

۱-۱-۶-۴- علم پزشکی

در باب دهم روضه خلد شواهدی دال بر آگاهی مجدد از علم پزشکی وجود دارد از جمله:
در کتاب طب آورده‌اند که به جهت حفظ صحّت باید که دو روز سه بار طعام خورند؛ روز اوّل بامداد و نماز شام، و روز دوّم نماز پیشین، هم بر این قیاس و ترتیب می‌باشد تا مزاج صحیح بماند... (ص: ۱۲۲)
مطبوخی بخور بدین تفصیل: عناب، سه پستان، گل بنفشه، نیلوفر، هلیله زرد، کابلی و سیاه غاریقون، اسطوخودوس؛ در صد من آب جوش تا بیست من باز آید، ترنجبین یک من و شیر خشت پنج من در آن آب شربت کن و بخور تا ملّیتی باشد... (همان)

۱-۱-۶-۵- نجوم

نمونه‌ای از سخنان او در علم نجوم:

خریشته محیط وی از روی ارتفاع	دانی که با چه بُعد همی آرد التباس
گویی محدب فلک مشتری است کان	کرده است تا مقعر چرخ زحل مساس

(ص: ۳۱)

«شمس چون در مقابله قمر افتاد، آیت کسوف برخواند...» (ص: ۷۲)

۱-۱-۷- آشنایی مجدد خوانایی با زبان و فرهنگ عربی

در این پژوهش شواهدی یافته‌ایم که آشنایی و تسلط مجدد خوانایی را بر زبان عربی هر چه بیشتر قوّت می‌بخشد:

۱-۱-۷-۱- عربی‌گویی مجدد خوانایی

در متن روضه حکایتی دال بر گفتگوی مجدد خوانایی با عرب زبانان وجود دارد:
عربی بر کنار دجله دعوی کرد که صد من بار بدان طرف برد، گفتم: «ابدأ بعشرة منّا، ثمّ بمائة» نشنود و شروع نمود، بار نبرد اما در زیر بار بمرد... (ص: ۵۹)

۱-۱-۷-۲- تسلط بر صرف و نحو عربی

گفتگوی زیر نشانه آشنایی او با علم نحو است:

«و چون آن حکایت بگفتم، خواجه امام کتاب به من داد. بگشادم، سوره «والنجم» برآمد. گفتم: «عامل در «اذا» چیست؟» گفت: «(واو) قسم.» گفتم: «جر کننده چون نصب کند؟» گفت: «چرا نشاید که به نیابت فعل نصب کند و به خود جر و از اینجا ضرری لازم نیاید.» گفتم: «یک حرف را دو عمل در مایه‌ای خوانده‌ای یا در جمل؟...» (ص: ۶۰)

۱-۷-۳- اقامت خوافی در سرزمین‌های عربی

براساس متن کتاب قرآینی دال بر سفر مجد خوافی به مناطق عرب نشین و حشر و نشر او با عرب‌ها، وجود دارد:

«در قبایل عرب بودم، صفت تنزهات عجم می‌کردم...» (ص: ۱۶۰)

و وی به مناطقی چون حجاز (ص: ۱۱۴)؛ دجله (ص: ۵۹)؛ عراق (ص: ۱۱۴) ... سفر کرده است. به شواهد زیر توجه کنید:

«روزی مرا با یکی از ائمه عراق در ترجیح میان عقل و علم بحثی رفت...» (ص: ۶۳)

«وقتی از عراق به فارس می‌رفتیم با جمعی...» (ص: ۱۴۸)

۱-۱-۸- خصایص نثر روضه خلد

مجد خوافی با تسلطی که به زبان عربی داشته و بهره‌ای که از آثار عربی یافته است، نیکو توانسته که شگرد موسیقایی کردن نثر را به کار برد. ترصیع و سجع در صورت‌های سه‌گانه آن در کلام مجد خوافی فراوان دیده می‌شود: (وفایی، ۱۳۸۹: نوزده)

«گفتی رشاشه گلاب بود بر صفحه گلنار یا رشحه سحاب بر صحیفه لاله‌زار.» (ص: ۴۲)

۱-۱-۹- نگاهی به واژگان روضه خلد

نویسنده روضه خلد زبانی غنی دارد، وی در عین استفاده از واژه‌های زبان فارسی، از واژه‌های عربی و مغولی نیز استفاده کرده است. بر این اساس واژه‌های روضه خلد بر سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۹-۱-۱- واژگان فارسی

مجد خوافی از واژگان سلیس فارسی به گونه‌ای بدیع بهره برده و روضه خلد را با ترکیبات وصفی و اضافی نو، مزین کرده است. از جمله: عفاریت بادسیر آتش بار، غاشیه طوع، شیر گرم نفس آذر، پیری سپید موی سیه گلیم و...، همچنین وی در توصیف امور مختلف از تتابع اضافات سود جسته است: تن این مشتتی خاکسار بادپیما، بدرقه سپاه آه مظلوم و...

در روضه خلد لغات و افعالی مشاهده می‌شود که امروزه کاربرد ندارند. از جمله: ایاس (= نیمه شب، شب‌نم) (معین، ۱۳۶۴: ۱/ ۵۱۵)؛ فوته (= پارچه‌ای که بالای خوان می‌اندازند) (همان: ۲/ ۲۵۸۵)؛ سفت (= دوش، کتف) (همان: ۲/ ۱۸۸۷)؛ خیو (= آب دهان) (همان، ۱/ ۱۴۲۷)؛ ماساریقا (= روده بند) (همان: ۳/ ۳۶۹۷)؛ ادرارنامه، آتش در زدن، سیاست کردن، اشارت رود و...

۱-۹-۲- واژگان عربی

علاوه بر بسامد بالای آیات و احادیث در روضه خلد، لغات عربی، نمود چشمگیری دارد به گونه‌ای که رنگ و بوی عربی در نثر او به مشام می‌رسد. از جمله: قصب السبق، مآت و الوف، اقران، مطعوم، استضافت کردن، و...

۱-۹-۳- واژگان مغولی

مورد دیگری که در کتاب روضه خلد جلب نظر می‌کند، وجود واژگان مغولی چون «قبجور»، «تغار»، «قلان»، «تمغاجی»، «اختجی» است که دال بر آشنایی مصنف با این لغات است، و همچنین بر تداول این واژه‌ها در زبان فارسی آن روزگار دلالت می‌کند. برای نمونه به شواهد زیر دقت کنید:

«اول کسی که بنیاد قبجور و قلان نهاد...» (ص: ۱۵۰) در این نمونه قبجور و قلان به معنای مالیات متعلق به مواسی و حیوانات، مربوط به ایلخانان مغول است. (معین، ۱۳۶۴: ۲/۲۶۳۳)

«چه جای آن که بطرقی تغار آهک و گل...» (ص: ۱۱۹) تغار به معنای واحدی برابر با ۱۰ کیلو (طبق فرمان غازان خان مغول) (معین، ۱۳۶۴: ۱/۱۱۰۵)

نمونه‌ی دیگر:

«بامداد که اختجی نور، پلاس شب دیجور از توسن گردون بگشاد...» (ص: ۵۳) اختجی به معنای میرآخور است. (معین، ۱۳۶۴: ۱/۱۶۴)

۱-۱۰-۱- نظم در روضه خلد

با اطمینان می‌توان ادعا کرد، حکایتی نیست که مجد در آن از نظم استفاده نکرده باشد. گاه چنان به نظم می‌گراید که تمام حکایت را در قالب نظم بیان می‌کند. این اشعار یا به کلی فارسی، یا عربی و یا ملمع‌گویی است. قالب غالب ابیات مجد «قطعه» و معمولاً قطعه‌های دوبیتی است. و به مقتضای سخن از قالب مثنوی هم بهره گرفته است مثلاً مجد خوافی در حکایت زیر از قالب مثنوی استفاده کرده است:

آن شنیدستی که مردی دادخواه گفت روزی با وزیر پادشاه
کای وزیر افتاده کاری مشکلم برگشای این قفل دشوار از دلم

... (ص: ۳۲)

نکته بدیع و قابل توجهی که در قطعه‌های او دیده می‌شود این است که برخلاف تعریف متداول قطعه و کاربرد رایج آن، این قالب شعری را در بیان مضامین عاشقانه و عارفانه به خدمت گرفته است. به ذکر نمونه-ای اشاره می‌کنیم:

چون شمع خاوری ز در حجره نور داد فرآش گوبیا و فروکش چراغ را
از عارضش چو خلوت ما نوبهار شد مگشای بعد از این در بستان و باغ را

(ص: ۳۸)

از دیگر ویژگی اشعارش آوردن غزل‌های کوتاهی است که معمولاً از دو بیت تجاوز نمی‌کند:
هر کسی را طلب صحبت یاری دگر است هر کسی را هوس وصل نگاری دگر است
تا سر یار نیارم به کناری به مراد تو مپندار که ما را سر یاری دگر است

(همان)

وی در اشعارش بیشتر از بحرهای رمل، خفیف، هزج، متقارب، و سریع استفاده کرده است. مجد خوافی متناسب با نوع مطلب، از وزن و بحر خاصی استفاده می‌کند. مثلاً در حکایتی از باب اول، هنگامی که تجهیزات لشکر یعقوب لیث صفاری را وصف می‌کند، فردوسی‌وار و با لحنی کاملاً حماسی، در بحر متقارب، سخن می‌راند:

ز بس جوشن و خود و برگستوان	نمودی چو کوهی ز آهن روان
به هر سو که راندی سپاهی چنین	بجنییدی از مرکز خود زمین
غباری که رفتی سوی آسمان	سپهری شدی آفتابش سنان

(همان)

هنر دیگر مجد خوافی در بیان اشعار و ابیات بدین گونه است که او در اکثر حکایات، مضمون کلی هر یک از آنها را در پایان همان حکایت در غالب قطعه‌های دو بیتی بیان کرده است. برای نمونه به حکایات (صص: ۱۱۶، حکایتی دیگر در همان صفحه؛ و...) مراجعه شود.

و دیگر هنر وی معادل‌یابی و فارسی‌سراییی اشعار عربی است. در حکایتی که در باب هفدهم آمده است: «درویشی را قرض بسیار برآمد. او را به معن زایده نشان دادند. ملک در باغی بود به جشن مشغول، بیتی به تازی بر چوب پاره‌ای نوشت و در آب افکند:

ای جود معن حاجت من پیش معن بر جز تو بر نزد معن ندارم پیمبری»

(ص: ۱۷۳)

مجد خوافی در این حکایت شعر مذکور را به زبان فارسی به رشته‌ی نظم کشیده است. در کتاب‌های «احیاء العلوم الدین»، «معجم الأدباء» و «المستطرف فی کل فن مستطرف» به این بیت عربی اشاره شده است:

أیا جود معن ناج معنا بحاجتی فما لی إلی معن سواک شفیع

(غزالی، بی تا: ۲۴۸/۳-۲۴۹)، (حموی، بی تا: ۱۶۶/۲-۱۶۷)، (ابشهی، ۱۴۱۹: ۱۷۱)

از برخی سخنان او برمی‌آید که اشعارش در زمان حیات وی، رایج و بر سر زبان‌ها بوده است: «یکی از حاضران گفت: «بیتی از تو شنیده‌ام. عجب که...» (ص: ۱۳۰)

۱-۱-۱۱- تاثیر فرهنگ و ادب عربی در کتاب روضه خلد

متن روضه خلد نشان دهنده‌ی آگاهی و تسلط مجد خوافی بر زبان و ادب عربی است. آیات، احادیث، اخبار عربی زینت‌بخش کلامش شده‌اند. وی از ۱۴۵ آیه و ۶۰ حدیث و عبارت عربی بهره برده است.

همچنین از ۶۲ بیت عربی و ملمع در مطاوی حکایات استفاده کرده است، که همگی از سروده‌ها و اشعار خود وی هستند. مجد خوافی در روضه خلد (۴۲۰) حکایت نقل کرده، که در این پژوهش، (۲۱۲) مورد آن-ها را در منابع عربی، از جمله کتاب‌های مولفان زیر یافته‌ایم:

غزالی: ۳۴؛ ابشهی: ۳۰؛ ابن جوزی: ۳۰؛ ثعالبی: ۲۹؛ راغب اصفهانی: ۲۴؛ جاحظ: ۲۰؛ زمخشری: ۲۰؛ آبی: ۱۷، قشیری: ۱۶مورد.

۱-۱-۱۲- شیوه‌های اقتباس مجد خوافی از منابع عربی

۱-۱-۱۲-۱- ترجمه متون عربی

مطابقت برخی از حکایات عربی، با حکایات‌های موجود در روضه خلد، ما را به این گمان می‌رساند که گویی «مجد خوافی» مطالب برخی حکایات‌هایش را رونویسی و یا ترجمه کرده است. برای نمونه به نظر می‌رسد که یکی از منابع وی در داستان‌های مربوط به اهل تصوف کتاب رساله قشیریه است، چرا که در میان سیزده حکایت یافته شده مربوط به اهل تصوف، یازده حکایت از رساله قشیریه است. برخی از حکایات و سخنان را به گونه‌ای دقیق از منابع عربی ترجمه کرده که ما را از ترجمه بی‌نیاز می‌کند؛ از جمله: دو روباه در دامی افتادند، یکی گفت: «ای برادر! باز کی به هم رسیم؟» گفت: «بعد از دو روز!» گفت: «کجا؟» گفت: «در دکان پوستین دوزی!» (ص: ۱۶۰)

منابع عربی: ووقع فی شرک صیاد ثعلبان فقال أحدهما: یا أخی، این نلتقی؟ فقال: فی دکان الفراء بعد یومین. (توحیدی، ۱۴۰۸: ۹/۱۰۰)

نمونه‌ی دیگر؛ «ابراهیم ادهم -رحمة الله علیه- از طایفه صوفیان دمشق پرسید که سیرت شما چیست؟ گفتند: «اگر بیایم، بخوریم و اگر نه صبر کنیم.» ابراهیم بخندید و گفت: «سگان سگان بلخ را همین خاصیت است.» گفتند: «سیرت صوفیان شما چیست؟» گفت: «اگر بیابند، ایثار کنند و اگر نیابند، شکر گویند.» (ص: ۵۰)

منابع عربی: «سأل شقیق البلخی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفِتْوَةِ فَقَالَ: مَا تَقُولُ أَنْتَ؟ فَقَالَ شَقِيقٌ: إِنْ أَعْطَيْنَا شَكْرَنَا وَإِنْ مَنَعْنَا صَبْرَنَا قَالَ جَعْفَرُ الْكَلَابِ عَدْنَا بِالْمَدِينَةِ كَذَلِكَ نَفْعَلُ فَقَالَ شَقِيقٌ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ مَا الْفِتْوَةُ عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ: إِنْ أَعْطَيْنَا آثَرْنَا وَإِنْ مَنَعْنَا شَكْرْنَا.» (قشیری، بی‌تا: ۲/۳۸۴)

۱-۱-۱۲-۲- دخل و تصرف در حکایات

برخی حکایات و سخنان را از منابع عربی اخذ کرده و در آن‌ها دخل و تصرف کرده است؛ از جمله: «نقل است که چهار حکیم بر دربارگاه کسری به طلب حاجتی جمع ... ناگاه بزرجمهر برسید. هر یک از حال خود سطری نوشتند و به دست وی داد... سطر اول این بود که «الْفَقْرُ وَالْأَمَلُ أَقْدَمَانِي عَلَيْكَ»؛ سطر دوم این بود که: «الْعَدَمُ لَا يَكُونُ مَعَهُ صَبْرٌ»؛ سطر سیم این بود که: «الرَّجُوعُ بِالْخِيْبَةِ شِمَاتَةٌ الْأَعْدَاءِ»؛ سطر چهارم این بود که: «بَأْسُ الْفَقِيرِ عَدْلٌ وَبُخْلُ الْغَنِيِّ ظَلْمٌ» (ص: ۶۰)

داستان بالا در «عیون الاخبار» با اندکی تفاوت دیده شده است. (نک: ابن قتیبه، ۱۴۱۸: ۳/۱۴۳)

۱-۱-۱۳- اقتباس مجدد خوافی از منابع فارسی

مجدد خوافی از آثار فارسی پیش از خود بهره فراوان برده است:

۱-۱-۱۳-۱- جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی

مجدد خوافی تنها در یک حکایات از کتاب جوامع الحکایات نام برده است: «در جامع الحکایات آورده‌اند که وقتی...» (ص: ۱۳۱) در حالی که براساس این پژوهش ۳۳ حکایت مشترک در روضه و جوامع الحکایات دیده می‌شود. برای نمونه:

«آورده‌اند که ابومسلم با همه مرتبه‌ای که داشت، روزی از خانه به مسجد می‌رفت. یکی از یاران وی به حاجتی پیش وی آمد...» (ص: ۴۲)

جوامع الحکایات: «آورده‌اند که روزی ابومسلم از خانه به مسجد می‌رفت یکی از یاران او را به حاجتی...» (عوفی، ۱۳۵۹: ۸۷)

۱-۱-۱۳-۲- مثنوی معنوی مولوی

برخی از داستان‌های «مثنوی» در کتاب روضه خلد مشاهده می‌شود: داستان‌های «اشتر و گاو و قچ که در راه بند گیاه یافتند هر یکی می‌گفت من خورم» (ص: ۱۶۲) و «منازعت چهار کس جهت انگور که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را» (ص: ۱۱۱)، از این دسته‌اند. علاوه بر این داستان‌ها می‌توان با بررسی حکایت‌ها و عبارت‌های حکیمانه روضه خلد و مثنوی، به شباهت‌های مضمونی آن با ابیات مثنوی پی برد. براساس این پژوهش، این دو کتاب در بیش از ۳۰ سخن حکیمانه اشتراک مضمون دارند. تمامی این موارد در پی‌نوشت آمده است.

۱-۱-۱۳-۳- منتخب رونق المجالس و بستان العارفین

سرچشمه برخی از حکایات روضه خلد را می‌توان در کتاب «منتخب رونق المجالس و بستان العارفین» مشاهده کرد. براساس این پژوهش، ۱۶ حکایت مشترک در کتاب مذکور و روضه خلد وجود دارد. این امر می‌تواند نشانه تأثیرپذیری خوافی از این کتاب باشد.

۱-۱-۱۳-۴- اقتباس از آثار عطار

مجدد خوافی از آثار مختلف عطار نیشابوری، یعنی الهی‌نامه، تذکره الاولیاء، اسرارنامه به ویژه مصیبت‌نامه، متأثر بوده است. روضه خلد ۱۶ حکایت مشترک با آثار عطار دارد، که نه مورد آن در مصیبت‌نامه می‌باشد. این ۱۶ حکایت دارای مضامین مشترک هستند تنها در ۳ مورد، شخصیت‌های داستان تفاوت دارند. عطار غالب حکایات را به رشته نظم کشیده است.

۱-۱-۱۴- شیوه‌های اقتباس از منابع فارسی در کتاب روضه خلد

مضامین مشترک در «روضه خلد» و منابع فارسی به شکل‌های زیر دیده می‌شود:

۱-۱-۱۴-۱- نقل بی‌کم و کاست مطلب از منابع فارسی

مجد خوافی برخی حکایات را بی‌کم و کاست از منابع فارسی نقل کرده است؛ از جمله:

«آورده‌اند که ابو مسلم با همه مرتبه‌ای که داشت، روزی از خانه به مسجد می‌رفت. یکی از یاران وی به حاجتی پیش وی آمد...» (ص: ۴۲) این حکایت به همین صورت در «جوامع الحکایات» آمده است. (نک: عوفی، ۱۳۵۹: ۸۷)

«آورده‌اند که در بصره رئیسی بود...» (ص: ۱۳۳) این حکایت در «جوامع الحکایات» نقل شده است. (نک: عوفی، ۱۳۶۳: ۳۳۷)

۱-۱-۱۴-۲- نقل داستان با اندکی تصرف

برخی حکایت‌های دیگر را با اندکی تغییر و همچنین به صورت خلاصه نقل کرده است؛ از جمله:

«یکی در حرب احد بود...» (ص، ۴۸)، این حکایت در «جوامع الحکایات و لوامع الروایات و اخلاق محتشمی» به نقل از «حذیقه بن عدی» و به ترتیب در جنگ «تبوک» و بادیه‌ی «یرموک» دیده می‌شود. (نک: عوفی، ۱۳۵۹: ۲۴۶؛ طوسی، ۱۳۳۹: ۴۶۲-۴۶۳)

«آورده‌اند که در بنی اسرائیل، ملکی بود کافر...» (ص، ۳۹)، این حکایت در کتاب «پندپیران» و «منتخب رونق المجالس» با کمی اختلاف ذکر شده است. (نک: پندپیران، ۱۳۵۷: ۱۱۶-۱۱۷؛ منتخب رونق المجالس، ۱۳۵۴: ۱۰۱-۱۰۲)

۱-۱-۱۵- استفاده از آیات قرآن کریم

تاثیرپذیری از قرآن و حدیث صورت‌های مختلف و متنوعی دارد. گاه این تاثیرپذیری در حد استفاده از واژگان و اصطلاحات قرآنی و حدیثی است؛ گاه جنبه‌ی اقتباس و درج یا حل و تحلیل به خود می‌گیرد؛ گاه صورت تلمیحی و اشاری دارد؛ گاه به ترجمه یا تفسیر یا تاویل آیه یا حدیث پرداخته می‌شود؛ و در مواردی نیز شیوه‌ها و شگردهای دیگری به خود می‌گیرد. ذیلاً با تفصیل بیشتر و با ذکر نمونه‌هایی، شیوه‌های استفاده مجد خوافی از قرآن و احادیث را نشان می‌دهیم:

۱-۱-۱۵-۱- اقتباس یا تضمین یا درج آیات و احادیث

بارزترین جلوه اثرپذیری متون ادبی از قرآن و حدیث همین اثرپذیری اقتباسی یا تضمینی است. «در این شیوه، گوینده عبارتی قرآنی یا روایی را با همان ساختار عربی بی‌هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن و قافیه از آن گریز و گزیری نیست در سخن خود جای می‌دهد.» (راستگو، ۱۳۸۰: ۳۰) نمونه‌های این شیوه در روضه خلد: